



# حقوق جاودان

سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

نسید مهدی حسینی نژاد

# حقوق جاودان

سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

سید مهدی حسینی نژاد

ناشر: پیام یوسف

طراحی جلد و صفحه آرایی: مهدی کلانتری

چاپ و صحافی: مهرگان

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۵,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۹۹-۱-۹

سرشناسه: حسینی نژاد، سید مهدی، ۱۳۲۲ -  
عنوان قراردادی: رساله الحقوق. فارسی - عربی  
عنوان و نام پدیدآور: حقوق جاودان: سیری در رساله حقوق امام سجاد  
علیه السلام / سید مهدی حسینی نژاد.  
مشخصات نشر: تهران: پیام یوسف، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۹۹-۱-۹  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: فارسی - عربی.  
موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ق. -- فضایل  
موضوع: Virtues -- Ali ibn Hosayn, Imam IV  
موضوع: احادیث اخلاقی  
موضوع: Hadiths - Ethics  
رده بندی کنگره: ۴۱۱۳۹۷/۶۸۵۰۸/۲۴۸BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۱۱۶۶۱



انتشارات پیام یوسف

[payameyousef@gmail.com](mailto:payameyousef@gmail.com)

۰۹۱۰۴۵۸۱۱۹

# فهرست مطالب

## فصل اول مقدمه رساله

مقدمه رساله: اجمالی از مجموع حقوق	۲۴
ترجمه	۲۵

## فصل دوم حق خدا

حق خدا	۳۱
ترجمه	۳۱
شرح	۳۱

## فصل سوم حقوق نفس و اعضای بدن

حق نفس	۳۷
ترجمه	۳۷
شرح	۳۷
معنای نفس	۳۹
حق زبان	۴۵
ترجمه	۴۵
شرح	۴۶
۱- بیهوده‌گویی	۴۸
۲- پرحرفی	۴۸
۳- سخن باطل گفتن	۴۸

۴۸	۴- جلد و ستیزه‌جویی
۴۹	۵- دشمنی کردن
۴۹	۶- به زحمت سجع و قافیه ساختن
۴۹	۷- سخن گفتن از چیزی که از محدوده علم بشر خارج است
۵۰	۸- دوزبانی (دورویی)
۵۰	۹- مدح بی جا
۵۱	۱۰- بی ادبی در گفتار
۵۱	۱۱- فحشا و بد زبانی
۵۱	۱۲- لعن کردن
۵۲	۱۳- غنا در آواز و شعر
۵۲	۱۴- وعده دروغین
۵۳	۱۵- توجه به گفتار
۵۴	۱۶- تمامی و سخن چینی
۵۴	۱۷- غیبت
۵۵	۱۸- شوخی بی جا
۵۵	۱۹- مجادله
۵۵	۲۰- تمسخر و استهزا
۵۵	۲۱- افشای راز دیگران
۵۶	<b>گوش: دروازه ورودی قلب</b>
۵۶	ترجمه
۵۷	شرح
۵۹	<b>چشم: دروازه عبرت</b>
۵۹	ترجمه
۵۹	شرح
۶۵	<b>حق پا</b>
۶۵	ترجمه
۶۵	شرح
۶۹	<b>حق دست</b>
۷۰	ترجمه
۷۰	شرح

۷۴..... **حق شکم**

۷۴ ..... ترجمه

۷۴ ..... شرح

۷۹..... **حق فرج**

۷۹..... ترجمه

۷۹..... شرح

## فصل چهارم

### حقوق اعمال

۸۳ ..... **حق نماز**

۸۳ ..... ترجمه

۸۴ ..... شرح

۸۵..... **حق روزه**

۸۶ ..... ترجمه

۸۶ ..... شرح

۸۸..... **حق حج**

۸۹..... ترجمه

۸۹..... شرح

۹۱..... **حق صدقه**

۹۱ ..... ترجمه

۹۲..... شرح

۹۵..... **حق هدی**

۹۵..... ترجمه

۹۵..... شرح

۹۶..... ۱- قربانی فرزندان آدم

۹۸ ..... ۲- قربانی حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام

۹۸ ..... ۳- قربانی در مسیحیت

۹۸	۴- قربانی در زمان حضرت موسی <small>علیه السلام</small> .....
۱۰۱	۵- قربانی حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> .....
۱۰۲	۶- قربانی در عصر جاهلیت .....
۱۰۳	۷- قربانی کلدانیان .....
۱۰۳	۸- قربانی مشرکین .....
۱۰۳	۹- قربانی در میان اقوام گوناگون .....
۱۰۳	۱۰- قربانی عبدالله پدر رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> .....

## فصل پنجم

### حقوق پیشوایان و رهبران

۱۰۹	حق سلطان .....
۱۰۹	ترجمه .....
۱۱۰	شرح .....
۱۱۲	۲- حق معلم .....
۱۱۳	ترجمه .....
۱۱۳	شرح .....
۱۱۸	حق مالک .....
۱۱۸	ترجمه .....
۱۱۸	شرح .....

## فصل ششم

### حقوق فرمان بران و زبردستان

۱۲۵	حقوق فرمان بران و زبردستان .....
۱۲۵	ترجمه .....
۱۲۶	شرح .....
۱۲۷	حق متعلم .....
۱۲۷	ترجمه .....

۱۲۸.....	شرح
۱۳۰.....	<b>حق زوجه</b>
۱۳۰.....	ترجمه
۱۳۱.....	شرح
۱۳۴.....	<b>حق کنیز و غلام</b>
۱۳۵.....	ترجمه
۱۳۵.....	شرح

## فصل هفتم حق وابستگان

۱۴۱.....	<b>حق پدر</b>
۱۴۱.....	ترجمه
۱۴۱.....	شرح
۱۴۴.....	<b>حق مادر</b>
۱۴۵.....	ترجمه
۱۴۶.....	شرح
۱۵۰.....	<b>حق فرزند</b>
۱۵۰.....	ترجمه
۱۵۰.....	شرح
۱۵۵.....	<b>حق برادر</b>
۱۵۵.....	ترجمه
۱۵۵.....	شرح

## فصل هشتم حقوق اجتماعی

۱۶۳.....	<b>حق منعم و مولا</b>
----------	-----------------------

۱۶۳	ترجمه
۱۶۴	شرح
۱۶۴	<b>حق متنعّم</b>
۱۶۵	ترجمه
۱۶۵	شرح
۱۶۶	<b>حق نیکی کننده</b>
۱۶۶	ترجمه
۱۶۶	شرح
۱۶۷	<b>حق مؤذن</b>
۱۶۷	ترجمه
۱۶۸	شرح
۱۷۲	<b>حق امام جماعت</b>
۱۷۲	ترجمه
۱۷۳	شرح
۱۷۵	<b>حق هم نشین</b>
۱۷۶	ترجمه
۱۷۶	شرح
۱۷۹	<b>حق همسایه</b>
۱۷۹	ترجمه
۱۸۰	شرح
۱۸۳	<b>حق هم سفر</b>
۱۸۳	ترجمه
۱۸۴	شرح
۱۸۶	<b>حق شریک</b>
۱۸۶	ترجمه
۱۸۶	شرح
۱۸۷	<b>حق مال</b>



١٨٧	ترجمه
١٨٨	شرح
١٩٦	<b>حق طلبکار</b>
١٩٦	ترجمه
١٩٦	شرح
١٩٩	<b>حق خلیط</b>
١٩٩	ترجمه
٢٠٠	شرح
٢٠١	<b>حق مدعی</b>
٢٠٢	ترجمه
٢٠٢	شرح
٢٠٥	<b>حق مدعی علیه</b>
٢٠٥	ترجمه
٢٠٥	شرح
٢٠٨	<b>حق مستشیر</b>
٢٠٨	ترجمه
٢٠٨	شرح
٢١٠	<b>حق مشیر</b>
٢١٠	ترجمه
٢١٠	شرح
٢١١	<b>حق مستنصح</b>
٢١٢	ترجمه
٢١٢	شرح
٢١٣	<b>حق ناصح</b>
٢١٣	ترجمه
٢١٤	شرح
٢١٥	<b>حق بزرگ سالان</b>

۲۱۵	ترجمه
۲۱۶	شرح
۲۱۷	<b>حق خردسالان</b>
۲۱۷	ترجمه
۲۱۸	شرح
۲۲۱	<b>حق سائل</b>
۲۲۱	ترجمه
۲۲۲	شرح
۲۲۵	<b>حق مسئول</b>
۲۲۵	ترجمه
۲۲۵	شرح
۲۲۷	<b>حق آنان که به تو نیکی کرده‌اند</b>
۲۲۷	ترجمه
۲۲۷	شرح
۲۲۹	<b>حق آن کس که به تو بد کرد</b>
۲۳۰	ترجمه
۲۳۰	شرح
۲۳۱	<b>حق هم‌کیشان</b>
۲۳۲	ترجمه
۲۳۲	شرح
۲۳۳	<b>حق اهل ذمه</b>
۲۳۳	ترجمه
۲۳۳	شرح

## فصل نهم

### کلمات قصار

۲۴۵	<b>کلمات قصار</b>
-----	-------------------

## فصل دهم

### فرازهایی از صحیفه سجادیه

- ۲۵۹ ..... فرازهایی از صحیفه سجادیه
- ۲۶۲ ..... دعای روز عرفه
- ۲۶۴ ..... دعای حضرت در روز و شب
- ۲۶۶ ..... دعا به هنگام رعد و برق
- ۲۷۲ ..... دعای امام سجاد علیه السلام در حق مرزبانان
- ۲۹۷ ..... اینک ترجمه خطبه حضرت در مسجد اموی:

## فصل یازدهم

### از ولادت تا شهادت

- ۳۰۱ ..... از ولادت تا شهادت
- ۳۰۲ ..... ولادت امام زین العابدین علیه السلام
- ۳۰۴ ..... آیا شهر بانو در کربلا حضور داشت؟
- ۳۰۵ ..... شهادت امام زین العابدین علیه السلام
- ۳۰۹ ..... مرقد مطهر امام زین العابدین علیه السلام
- ۳۱۵ ..... منابع



## پیش‌گفتار

### بسمه تعالی

انسان از نظر خلقت و آفرینش موجودی پررمز و راز و پیچیده در لفافه اسرار طبیعت است؛ بلکه باید گفت موجودی ناشناخته است که همچنان در جا می‌زند و خود را در هاله‌ای از ابهام می‌نگرد؛ و به همین دلیل آفریننده خویش را هم نشناخته است (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ).

اکنون که در شب تاریک جهل و در این وادی ظلمانی، حیرت‌زده و سرگردان است، از دور سوسوی نوری برای راه‌یابی و نجات این درمانده در بیابان مخوف، به چشم می‌خورد؛ و آن نور چراغ‌های هدایت انبیا و اولیای خداوند است که فروزنده آن، ذات مقدس الهی است؛ و وارث انبیا و اولیای سلف، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و عترت و اولاد و احفاد معصومین او علیهم‌السلام هستند.

شکی نیست که انسان ساخته و پرداخته از دورکن رकिन و قائم به دو استوانه استوار جسم و روح است.



این دوازده جهت با هم نزدیک و تالی تلو یکدیگرند و در تحولات طبیعت با هم شریک و سهیم اند.

**جسم** برای دوام حیات خود نیاز به غذا و نوشابه دارد.

**روح هم** برای حیات معنوی خود نیاز به تغذیه روحانی دارد.

**جسم** در سیر طبیعت، پیرو فرسوده می شود و به جایی می رسد که سوخت دارد و ساخت ندارد.

**روح هم** وامانده از معارف اسلامی و آغشته به نکبت های اخلاقی، شادابی خود را از

دست داده، فرسوده می گردد.

**جسم** در تحولات طبیعت بیمار می شود و سلامتی خود را از دست می دهد.

**روح هم** در سیر اجتماعی خود بیمار می شود و آلوده به میکروب های انحرافی و انحطاطی

می گردد.

**جسم** نیازمند به طبیب حاذق است تا خود را درمان شود و سلامتی از دست رفته را

برگرداند.

**روح هم** احتیاج به طبیب روحانی دارد تا بیماری های روحی را چاره سازد.

**جسم** ملزم است به دستور و نسخه پزشک عمل کند تا بهبودی حاصل گردد.

**روح هم** ملزم است به نسخه طبیب روحانی که در آیات قرآن رقم خورده است، عمل نماید.

**در نسخه جسمانی** دستورات مثبت و منفی لحاظ می گردد (دارو بخور؛ کپسول را میل کن؛

آمپول را تزریق کن؛ میوه خام نخور؛ چربی و نمک نخور و ...).

**در نسخه روحانی هم** دستورات مثبت و منفی داده شده است (نماز بخوان؛ روزه بگیر خمس

و زکات بده؛ حج برو؛ غیبت نکن؛ تهمت نزن؛ به مال و ناموس مردم خیانت نکن و ...).

خالق بر اساس قاعده لطف دوراهنما برای بشر برانگیخت: یک راهنمای درونی و یک

راهنمای بیرونی.

راهنمای درونی عقل است و راهنمای بیرونی انبیا و اولیای الهی. امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود:



يَا هِشَامُ إِنَّ لَهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ  
الْأَنْبِيَاءُ وَالأُمَّةُ ﷺ وَ أَمَّا البَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ<sup>۱</sup>.

نظامی گنجوی این چنین سروده است:

در جدول این خط قیاسی	می کوش به خویشان شناسی
تشریح نهاد خود درآموز	کاین معرفتی است خاطر افروز
پیغمبر گفت علم علمان	علم الادیان و علم الابدان
در ناف دو علم بوی طیب است	وان هر دو فقیه یا طیب است
می باش طیب عیسوی هش	اما نه طیب آدمی کش
می باش فقیه طاعت اندوز	اما نه فقیه حیلت آموز
گر هر دو شوی بلند گردی	پیش همه ارجمند گردی
صاحب طرفین عهد باشی	صاحب طرف دو مهد باشی

بعضی به علوم طبیعی و تجربی رو آورده و طبیبان حاذق و متخصصین لایق شدند و امراض جسمانی را با دارو یا جراحی درمان می کنند و برخی دیگر که انبیا و اولیای الهی باشند از مکتب ربوبی علم دین و فقه را فرا گرفتند و امراض روانی را درمان می بخشند. عقل سلیم حکم می کند در رفع هر مشکلی به متخصص آن مراجعه کنیم؛ انسان گرسنه و تشنه و برهنه و خسته و فرسوده و بی مسکن و فاقد امکانات، به حکم نیاز، به ارباب حوائج رو آورده و به کار و کوشش و تلاش می پردازد تا بر مشکلات یکی پس از دیگری فائق آید.

واضح است که در صورت اختلال مزاج و حرارت تب به پزشک حاذق مراجعه می کند تا درد و مرض را چاره نماید.

در درمان بیماری های روحی که آثار انحراف از راه راست و حرارت تب بی بندوباری است، باید به طبیب روحانی مراجعه کند تا هدایت گردد. ائمه معصومین ﷺ طبیب روحانی و مرتبی نفوسند. صرف نظر از علم امامت - که به وسیله آن براعماق موجودات در



جهان وجود احاطه دارند. اگر از نظر طبیعی، از پشت عینک دقت و به عنوان نوع انسان به آنان بنگریم خواهیم دید که انسان معمولی نیستند.

امام سجّاد علیه السلام در طول نیم قرن زندگی خود، نفوس بشری را از جهت روحیه و تحولات فکری و فرهنگ‌های حاکم بر جوامع بشری و طبقات و قبائل و عشائر مختلف مطالعه نمود و با نگرش به موقعیت جغرافیایی و آب و هوا و مزاج‌ها و مکان‌های گرم سیر و سردسیر فرزند روز و فردای روزگار خود بود؛ ایشان مانند یک روان‌شناس و روان‌کاو و متخصصی متبحر در علوم اجتماعی و فنی بود که نبض مزاج اجتماع را در دست داشت و نسخه هدایت و مصالح زندگی مقاطع مختلف زیست بشر را نوشت و چون طبیبی حاذق، آنان را از آلودگی به هر انحرافی واکسینه کرد.

امام سجّاد علیه السلام با توجه به ملل و نحل عصر خود، علاوه بر تجارب به دست آمده از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی و عمّ عالی قدرش امام مجتبی و از پدرش سیدالشهدا علیه السلام، از مردم تازه مسلمان نیز تجربه فراوانی کسب کرده و طبیب روحانی حاذقی برای سلامتی روح و روان بود. آنچه از دیدگاه امام سجّاد علیه السلام مخفی نبود این بود که مناطق اسلامی چون مکه و مدینه و شام و عراق و دیگر بلاد اسلامی گرفتار مفاسد اخلاقی و عناصر ستم‌پیشه و حکامان خودکامه گردیده است و اسلام و اعتقادات عصر محمدی ناب رو به سوی افول دارد؛ و این دالّ بر بیماری قلب و زاییده امراض درونی جامعه است.

امام سجّاد علیه السلام به وضوح می‌دید که دیکتاتوری عصر جاهلیت، ضلالت و لجاجت خونریزی‌ها، مفاخرت و عداوت و هتک دماء و هتک حرمت و در پی هر صدا رفتن و به هر بادی حرکت کردن روز به روز افزایش می‌یابد.

بیماری جهل و نادانی چون غده سرطانی آن چنان بر سراسر جامعه احاطه پیدا کرده و چنبره زده بود که در روز چهارشنبه نماز جمعه می‌خواندند و حاکم مست و منخمور به کنار محراب آمده استفرغ می‌کند و با مردم نماز می‌خواند، بیت‌المال و اموال عمومی مردم را صرف عیاشی‌ها و شهوت‌رانی‌های خود نموده و در برابر چشمان گرسنگان و خانه به دوشان





کاخ‌های بیدادگری را گسترش داده؛ کسی به داد مظلوم نمی‌رسد و هرگز کسی قادر به اعتراض نمی‌باشد. این‌ها حکایت از وجود بیماری مُزمن و مُسری در جامعه می‌نماید.

امام سجاد علیه السلام دوران بیست‌ساله خلافت معاویه را به خوبی در نظر داشت که چه تعداد از پاک‌مردان و آزاداندیشان را به قتل رسانید و به دار کشید و چه حق‌کشی‌ها و مظلوم‌کشی‌هایی نمود. ننگین‌ترین دوره تاریخ اسلام عصر استیلای بنی‌امیه و آل‌زیاد و آل‌مروان است - اگرچه در عصر عباسی نیز فساد و حق‌کشی و مظلوم‌کشی کم نبود. این‌ها مصائبی بود که امام علیه السلام به دقت به آنها می‌نگریست و نیاز جامعه را به طبیبی روحانی برای درک و فهم و سلامتی اعتقادی و حفظ اسلام احساس می‌نمود.

امام زین‌العابدین علیه السلام بی‌وفایی‌هایی که در حق جدش علی و عموی گرامیش امام حسن مجتبی و پدرش سیدالشهدا علیه السلام صورت گرفت و فاجعه جانگداز کربلا و دیگر فرار و نشیب‌های سیرتاریخ امور را مورد مذاقه قرار داده بود و معاصر با شش خلیفه دیگر مروانی شاهد خیانت‌های اخلاقی و جنایت‌های اجتماعی و کثافتکاری‌های آنان بوده است:

فاجعه عظیم عاشورا که به جرم حق‌گویی و صیانت از ناموس اسلام و مسلمین بود و موجب این همه خونریزی گردید.

هجمه ناگهانی مشتی قسئ القلب بر مردم شریف و عفیف مدینه و کشتار بی‌رحمانه آنان و هتک حرمت و آوارگی و بی‌خانمانی آن بی‌پناهان تا جایی که به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله پناهنده شدند و سپاه یزید با مرکب‌های خود به حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شدند و آن قدر کشتند تا قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله از خون کشتگان رنگین شد. این واقعه که پس از واقعه کربلا رخ داده به نام «واقعه حرّه» معروف است.

هنوز زمانی زیادی از این فاجعه سپری نشده بود که احراق کعبه رخ داد و خانه خدا که محل امن و پناه مسلمین بوده به آتش کشیده شد و ورق ننگین دیگری بر پرونده جنایی بنی‌امیه افزون گردید.

ولایت مطلقه الهیه از درون وقایع و رخدادهای تاریخ با دید حق‌بین ولایتی، دنیای امروز را

با لباس زرورقین حقوق بشرو تحت این واژه فریبنده ناقص بی اثر، مشاهده می‌کرد و بر ملل مظلوم دنیا تأسف خورده و از حال آنان متأثر بود. او برای درمان این بیماران در بیمارستان سراسری دنیا چاره اندیشید: در بدایت با یک حقیقت غیر قابل انکار همگانی شروع کرد و آن مردن انسان و رفتن او به ماورای این عالم است که در آن صورت کیفر یا پاداش هر کس به او خواهد رسید؛ لذا برای هر دو مقطع زمانی نبض مزاج اجتماع را به دست گرفته و معالجه مداوم را با نصایح یا اعلامیه حقوق بشرو یا با نامه و یا سخنرانی‌های آتشین و یا در سیمای دعا‌های صحیفه سجادیه، در اشکال مختلف، پیگیری می‌نمود تا در نهایت، سیر نزولی و سقوط حتمی بشر را تبدیل به صعود و آگاهی و تکامل نماید.

کتابی که پیش روی شماست، شرح بخشی از فعالیت‌های خستگی ناپذیر ۳۵ سال دوره امامت و تعلیم و تربیت سیدالسادین، پیشوای زاهدین، رئیس البگائین، زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام است که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. تعلیمات آن حضرت در مقرّ آموزش و پرورش ولایت، از صحیفه سجادیه و رساله حقوقیه گرفته تا کلمات قصار و نصایح و رسائل و مواعظ و خطبه‌ها، مردانی مانند زهری و ابو خالد کابلی و ابو حمزه ثمالی را پروریده است. او کسی است که با یک سخنرانی مستدل و آتشین برخاسته از قلب داغدار خویش کاخ بیدادگرانه حکومت ۲۳ ساله امویان را درهم فروریخت و در نهایت از سفر شام و کوفه، پیروز و مقتدر به زادگاه خود بازگشت. این دوران رنج‌بار ۳۵ سال امامت حضرت، مقدمه نشر علوم باقری و این هر دو مقدمه مکتب جعفری گردیدند که تا روز قیامت زنده و گویا است.

امید است که مدعیان حقوق بشرو آزادی خواهان جهان و طرفداران واقعی دموکراسی و آزادی اسلام و مسلمین با فراگیری از این چشمه سار معرفت دنیا را به صلح و سداد، به وحدت اخوت، به انصاف و عدالت سوق دهند و خود آلت و ابزار دست ابرقردتان و تجاوزگران و استعمارگران شرق و غرب نگردند.

تهران

سید مهدی حسینی نژاد (حسینی نوری)

**فصل اول**

**مقدمه رساله**



## مقدمه

امام سجاد علیه السلام شهر مدینه را که روزی جوانان خوش رو و سروقامتان مقاوم چون ستاره بر افق شهر می درخشیدند اکنون خالی از آنان می دید. خانه های آل عبدالمطلب و قریش و خاندان ابوطالب غرق در عزا بودند و شهر در عزا و گریه فرورفته بود و افکار عمومی متشنج و دگرگون شده بود. این ها همه به مثابه نمکی بود که بر زخم دل داغدارش پاشیده شد بود. امام علیه السلام چاره را در اعتزال و انزوا دید و گوشه نشینی را ترجیح داد. هر کس، از زن و مرد، به دیدارش مشرف می گردید می سوخت و می ساخت و جز دل سوزان و اشک ریزان چاره ای نداشت. او همواره از مظالم بنی امیه و انحراف مسلمین و از جنایتی بزرگ و غیر قابل جبران سخن می فرمود.

هنوز چند صبحی از واقعه جانگداز کربلا نگذشته بود، هنوز اشک چشمان شهید دادگان، از مادران و پدران داغدار، از گونه به چانه نرسیده بود که در ادامه بیدادگری های یزید بن معاویه، مسرف ابن ارقطه وارد مدینه شد و بی رحمانه قتل عام را پیش گرفت. مردم به قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پناه بردند، اما آنان سوار بر مرکب های خویش وارد مسجد النبی صلی الله علیه و آله شدند و به قدری از مردم و باقی مانده اصحاب و پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را کشتند تا شبی از خون قبر پیامبر را فرا گرفت. آنان دختران را بر خود مباح کرده و اموال و دارایی های مردم را

## کلمات قصار

در این بخش نظر خوانندگان محترم را به کلمات قصار سید الساجدین حضرت زین العابدین علی ابن الحسین علیه السلام جلب می‌کنم؛ کلماتی که با روح بشر سازش داشته و با مقتضای فطرت خدادادی انسان انطباق خواهد داشت. کلمات قصار حضرت مفهوم و منطوق واقعی «كَلَامُ الْمُتَلَوِّكَ وَ مُلُوكُ الْكَلَامِ» را داراست.

حضرت آنچه را که در ضمیر وجود بشر نهفته است، لیکن قدرت بیان و اظهار آن نیست، با زبان مردم بازگویی کند. انسان مکنونات ضمیر خود را در کلمات امام علیه السلام می‌یابد؛ کلماتی که با همه اختصارش، بلندترین اسرار و افکار نهفته در باطن انسان را در قالب الفاظ فصیح و بلیغ و رسا ذکر کرده است:

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْادِيهِ كَلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بَغَيْرِ شَفِيعٍ  
فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي.<sup>۲</sup>

«ستایش خدایی را که هرگاه بخواهم، برای حاجتم او را می‌خوانم و هر جا که بخواهم برای گفتن رازهایم بدون واسطه با او خلوت می‌کنم؛ و او حاجتم را برمی‌آورد.»

۱. چنانچه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده‌اند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُبْلَغُ وَلَا يَقْلُ» «بهترین کلام آن است که نه خسته‌کننده باشد و نه کم (تراز قدر حاجت) باشد. و در مثل گفته‌اند: خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ؛ یعنی بهترین کلام آن است که کوتاه باشد و، علی‌رغم کوتاهی، بر تمام مقصود گوینده دلالت کند.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۲.

۲- عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الْفُخُورِ كَانَ أَمْسٍ نُظْفَةً وَهُوَ عَدَا حَيْفَةً<sup>۱</sup> وَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى الْخَلْقَ ... وَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ وَهُوَ يَرَى الْأُولَى وَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِعَامِرٍ دَارِ الْفَنَاءِ وَيَثْرُكُ دَارِ الْبَقَاءِ<sup>۱</sup>.

«تعجب می‌کنم از کسی که تکبر و نخوت می‌ورزد در حالی که دیروز نطفه‌ای گنبدیده بود و فردا مُرداری متعفن! و بسیار تعجب آوراست آن که در وجود خدا شک دارد در حالی که این همه مخلوقات او را می‌بینند! ... و بسی تعجب آوراست کسی که در زندگی بعد از مرگ و وجود معاد شک می‌کند در حالی که در عالم رحم از عالم دنیا بی‌خبر بود و با ولادت دید که زندگانی نوینی در این جهان هست! و تعجب دارم از کسی که این دنیای فانی را برای خود آباد می‌کند، اما کار آخرت را رها می‌کند.»

۳- مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَرَى مَنَزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ<sup>۲</sup>.

«هر کس که در مکه قرآن را ختم کند، نمی‌میرد تا اینکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و منزل خود در بهشت را ببیند.»

۴- لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ<sup>۳</sup>.

«کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.»

۵- لِلْعِلْمِ أَنْ يُتَّبَعَ حَيْثُ كَانَ<sup>۴</sup>.

«به دنبال علم - هر جا که باشد - باید رفت.»

۶- إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ! فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ<sup>۵</sup>.

«از غیبت پرهیزید که آن خوراک سگ‌های جهنم است.»

۱. همان، ج ۷، ص ۴۲.

۲. ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۹.

۴. العجزية، الأمثال في القرآن، ص ۸۹.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۱.



۷- إِيَّاكَ وَ الْإِتْبَاحَ بِالذَّنْبِ! فَإِنَّ الْإِتْبَاحَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ<sup>۱</sup>.

«هنگامی که گناه کردی به جهت آن شاد نشو! زیرا شاد شدن برای گناه از ارتکاب آن

بدتر است.»

۸- مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ<sup>۲</sup>.

«هم‌نشینی با مردم خوب انسان را به سوی نیکوکاری می‌کشاند.»

۹- إِزْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قِضَاءٌ لِحَقِّ النَّعْمَةِ<sup>۳</sup>.

«راهنمایی به کسی که در کارش مشورت می‌خواهد، در واقع زکات عقل است.»

۱۰- طَاعَةُ وِلَاةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ<sup>۴</sup>.

«فرمانبری از فرمانروایان دادگر، نهایت عزت است.»

۱۱- آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعُقْلِ<sup>۵</sup>.

«چون دانشمندان رفتارکردن موجب افزونی عقل است.»

۱۲- مَنْ ضَحِكَ ضَحَكَةً مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً عِلْمٍ<sup>۶</sup>.

«هرکس خنده بی جا کند نقصانی در خرد خود راه داده است.»

۱۳- [لَمَّا سُئِلَ عَنْ جَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ، قَالَ:] قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ<sup>۷</sup>.

«[هنگامی که از حضرت درباره تمام شرایع دین پرسیدند، حضرت فرمود:] گفتار به حق

و فرمان به عدل و وفای به عهد.»

۱۴- إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا؛ وَإِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَعُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ<sup>۸</sup>.

۱. همان، ص ۱۵۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۸.

۷. همان، ج ۷۲، ص ۹۲.

۸. همان، ج ۷۵، ص ۱۳۶.





«آن کس به خدا نزدیک تر است که اخلاقش نیکوتر باشد؛ و خدا از کسی راضی تر است که نسبت به خانواده خود بخشنده تر باشد.»

۱۵- إِنَّ أَجْرَكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ حَشِيَّةً لِلَّهِ<sup>۱</sup>.

«آن کس از عذاب الهی رستگار است که سخت از خدا بترسد.»

۱۶- احْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمَلِّكَ بِهِ إِخْوَانَكَ<sup>۲</sup>.

«زبان را نگهدار و بدین وسیله برادرانت را بنده خویش گردان.»

۱۷- إِنَّمَا التَّوْبَةُ الْعَمَلُ وَالرُّجُوعُ عَنِ الْأَمْرِ وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ بِالْكَلامِ<sup>۳</sup>.

«توبه در گرو عمل و بازگشت از کار بد است نه به گفتار.» (به عمل کار برآید به سخن دانی نیست!)

۱۸- الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ يُدْخِرَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ

بَلَاءٍ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ<sup>۴</sup>.

«دعای مؤمن سه حالت دارد: یا برای آخرتش ذخیره می شود، یا به زودی مستجاب می شود، یا بلایی را که بنا بود نازل شود، دفع می کند.»

۱۹- مَرْحَبًا بِمَنْ كَفَى الْمُنُونَةَ وَ سَتَرَ الْعَوْرَةَ!<sup>۵</sup>

«آفرین بر کسی که خرج می دهد و ستر عورت می کند!»

۲۰- مَنْ طَلَبَ الْحَلَالَ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقَهُ عَلَيْهِ<sup>۶</sup>.

«هر کس که مال حلال از راه کسب حلال پیدا کند موهبتی است که خداوند متعال به او عطا فرموده است.»

۱. همان.

۲. همان، ج ۷۱، ص ۱۵۶.

۳. اربلی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۰.

۵. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸. حضرت در این فراز، در واقع، افراد را به گرفتن همسر تشویق می کند.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۲.



۲۱- إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يُطَاعَ.<sup>۱</sup>

«هیچ چیز در نزد خدا محبوب تر از آن نیست که او را اطاعت کنند.»

۲۲- مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَدْ شَكَرَ كُلَّ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ.<sup>۲</sup>

«هرکس که بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شکر همه نعمت های خدا را به جا آورده است.»

۲۳- مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمًا سَقَاهُ اللَّهُ

مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.<sup>۳</sup>

«هرکس گرسنه ای را سیر کند خداوند متعال از میوه های بهشت سیرش کند، و هرکس

تشنه ای را سیراب سازد خداوند او را از کوثر جنان سیراب نماید.»

۲۴- السَّرْفُ فِي التَّوَاضُعِ وَالْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ.<sup>۴</sup>

«بزرگی در فروتنی، و توانگری در قناعت است.»

۲۵- أَشْكُرُّكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُّكُمْ لِلنَّاسِ.<sup>۵</sup>

«سپاسگزارترین شما نزد خدا کسی است که مردم را سپاسگزاری کند.»

نشان ناشناسی ناسپاسی است      شناسایی حق در حق شناسی است<sup>۶</sup>

۲۶- الْحُسُودُ لَا يَبَالُ شَرَفًا.<sup>۷</sup>

«حسود به بزرگواری نمی رسد.»

۲۷- الْحَقُّودُ يَمُوتُ كَمَدًّا.<sup>۸</sup>

۱. همان، ج ۵، ص ۵۴۲.

۲. شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۲۷.

۳. گلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۱.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۹.

۶. شیخ محمود شبستری، گلشن راز، خاتمه، ص ۱۰۰.

۷. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۲۰.

۸. همان.

«کینه جواز اندوه درونی خود نابود می شود.»

۲۸- اللَّيْمُ يَأْكُلُ مَالَهُ الْأَعْدَاءِ<sup>۱</sup>.

«دارایی مرد لئیم را دشمنانش می خورند.»

۲۹- النَّاسُ فِي زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ: أَسَدٍ وَذَيْبٍ وَتَعْلَبٍ وَكَلْبٍ وَخِنْزِيرٍ وَشَاةٍ. فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوكُ الدُّنْيَا يُحِبُّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَغْلِبَ وَلَا يُغْلَبَ وَ أَمَّا الذَّيْبُ فَتَجَارِكُمْ يَذُمُونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَيَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا وَ أَمَّا التَّعْلَبُ فَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيَانِهِمْ وَلَا يَكُونُ فِي قُلُوبِهِمْ مَا يَصِفُونَ بِاللَّسْتِيهِمْ وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهْرَعُ عَلَى النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَيُكْرِهُهُ النَّاسُ مِنْ سَرِّ لِسَانِهِ وَ أَمَّا الْخِنْزِيرُ فَهَؤُلَاءِ الْمُخْتَلُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَا يُدْعَوْنَ إِلَى فَاحِشَةٍ إِلَّا أَجَابُوا وَ أَمَّا الشَّاةُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ نُجِّرُ شَعُورَهُمْ وَيُؤْكَلُ لِحُومُهُمْ وَيُكْسَرُ عَظْمُهُمْ فَكَيْفَ تَضَعُ الشَّاةُ بَيْنَ أَسَدٍ وَ ذَيْبٍ وَ تَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزِيرٍ<sup>۲</sup>.

«مردمان - در زمانه ما - شش طبقه هستند: شیروگرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند. شیرها، پادشاهان هستند که دوست دارند بر همه کس غالب شوند و هرگز مغلوب نگردند. گرگ ها، بازرگانانی هستند که همیشه در هنگام خرید جنسی آن را مذمت می کنند و در هنگام فروش همان جنس، آن را می ستایند. روباه ها، کسانی هستند که از راه دینشان نان می خورند و آنچه به زبان توصیف می کنند در دل هاشان نیست. سگ ها، گروهی هستند که به مردم زخم زبان می زنند و مردم را از بدی زبان خویش دچار گرفتگی خاطر می کنند. خوک ها، بی غیرتان هستند که هر تقاضای زشتی از ایشان بشود، انجام می دهند. گوسفندها هم مؤمنان هستند که (دسته های دیگر) پشمشان را می چینند و گوشتشان را می خورند و استخوانشان را می شکنند. گوسفند در میان شیروگرگ و روباه و سگ و خوک چه می تواند بکند؟»

۳۰- إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجِرُهُ فِي بَلَدِهِ وَيَكُونَ خُلَاطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَيَكُونُ لَهُ وُلْدٌ

۱. همان.

۲. ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۳۳۹.



يَسْتَعِينُ بِهِمْ<sup>۱</sup>.

«از جمله سعادت مرد این است که محل تجارتش در شهر خودش باشد و رفقا و معاشرینش نیکوکار بوده و فرزندانى داشته باشد که او را کمک کنند.»

۳۱- مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ أَنْ تَكُونَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مُعْجَبٌ بِهَا وَ هِيَ تَحُونُهُ<sup>۲</sup>.

«یکی از بدبختی‌های مرد آن است که دارای همسری زیبا باشد و او را دوست بدارد، در حالی که آن زن به او خیانت می‌کند.»

۳۲- مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْيَى النَّاسِ<sup>۳</sup>.

«هرکس به چیزی که خدا برای او قسمت فرمود قناعت کند او از بی‌نیازترین مردم است.»

۳۳- عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ لِمَضْرَتِهِ وَلَا يَحْتَمِي مِنَ الذَّنْبِ لِمَعْرَتِهِ<sup>۴</sup>.

«تعجب می‌کنم از کسی که از خوراک مضر می‌پرهیزد ولی از گناهان به جهت زشتی و زیان عذابش نمی‌هراسد.»

۳۴- دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ<sup>۵</sup>.

«بیماران خود را با صدقه درمان کنید.»

۳۵- خَيْرُ مَفَاتِيحِ الْأُمُورِ الصِّدْقُ وَ خَيْرُ خَوَاتِيمِهَا الْوَفَاءُ<sup>۶</sup>.

«بهترین راه گشایش کارها راستی و بهترین فرجام آن وفای به عهد است.»

۳۶- الْحَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ<sup>۷</sup>.

«تمام خوبی‌ها در خویشتن داری است.»

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۸.

۴. اربلی، کشف الخمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۰۷.

۵. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۳.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۱.

۷. همان، ص ۱۳۶.

۳۷- رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الظَّمْعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.<sup>۱</sup>

«دیدم که تمامی خوبی‌ها در چشم طمع نداشتن به مال مردم جمع شده است.»

۳۸- مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ.<sup>۲</sup>

«بهترین شما آن کسی است که به هرچه خدا بر او واجب کرده عمل کند.»

۳۹- مَنْ لَمْ يَرْجُ النَّاسَ فِي شَيْءٍ وَرَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ

وَجَلَّ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ.<sup>۳</sup>

«آن کس که همه کارها را به خدا واگذار کند حق تعالی تمامی خواسته‌های او را برآورده

می‌کند.»

۴۰- إِنَّ عَدُوِّي يَأْتِينِي بِالْحَاجَةِ فَأَبَادِرُ إِلَى قَضَائِهَا خَوْفًا أَنْ يَسْبِقَنِي أَحَدٌ إِلَيْهَا وَأَنْ يَسْتَعْنِي

عَنِّي فَيَفُوتَنِي فَضِيلَتُهَا.<sup>۴</sup>

«اگر دشمن مستمند به من رو آورد برای رفع نیازش می‌کوشم، مبادا دیگری بر من پیشی

گیرد یا او بی‌نیاز گردد و فضیلت این خدمت از من فوت شود.»

۴۱- الْكَرِيمُ يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ وَاللَّئِيمُ يَفْتَخِرُ بِمِلْكِهِ.<sup>۵</sup>

«آدم کریم به کرمش شادی می‌کند و آدم لئیم به داراایش افتخار می‌نماید.»

۴۲- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ.<sup>۶</sup>

«خدا هر دل شکسته و هر بنده سپاسگزار را دوست دارد.»

۴۳- لِكُلِّ شَيْءٍ فَائِزَةٌ وَفَاكِهَةٌ وَالسَّمْعُ الْكَلَامُ الْحَسَنُ.<sup>۷</sup>

۱. همان، ج ۷۲، ص ۱۱۰.

۲. همان، ج ۷۵، ص ۱۵۳.

۳. همان، ج ۷۲، ص ۱۱۰.

۴. دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۸۳.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۳.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۹.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۰.



«برای هر چیزی ثمره‌ای است و ثمره گوش سخن نیکو است.»

۴۴- يَكْتَنِي اللَّيْبُ بِوَحْيِ الْحَدِيثِ، وَيُنْسِي الْبَيَانَ عَنِ الْقَلْبِ الْجَاهِلِ، وَلَا يَنْتَفِعُ بِالْقَوْلِ وَإِنْ كَانَ بَلِيغاً مَعَ سُوءِ الْإِسْتِمَاعِ وَحُسْنِ الْمُنْطِقِ<sup>۱</sup>.

«مرد خردمند را اشاره‌ای کافی است، ولی بیان کامل از دل نادان پاک می‌شود و هنگامی که سوء استماع داشت سخن شایسته و منطق نیکو هم در او اثر نمی‌کند.»

باسیه دل چه سود گفتن و عظمی؟ نرود میخ آهنین در سنگ!<sup>۲</sup>

۴۵- إِنَّ الْجَسَدَ إِذَا لَمْ يَمْرُضْ يَأْشُرْ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ يَأْشُرُ<sup>۳</sup>.

بدنی که مریض نشود شرارت می‌کند و در بدن شرور هم خیری نیست.

۴۶- حَمِي لَيْلَةٍ كَفَّارَةٌ سَنَةٍ وَذَلِكَ أَنَّ أَلْمَهَا يَبْقَى فِي الْجَسَدِ سَنَةً<sup>۴</sup>.

«تب یک شب، کفاره گناهان یک سال است، به این دلیل که نقاهتش تا یک سال در بدن می‌نماند.»

۴۷- أَخَذَ النَّاسُ ثَلَاثَةً مِنْ ثَلَاثَةٍ أَخَذُوا الصَّبْرَ عَنْ أَيُّوبَ وَالشُّكْرَ عَنْ نُوحٍ وَالْحَسَدَ عَنْ بَنِي يَعْقُوبَ<sup>۵</sup>.

«مردم سه چیز را از سه کس فراگرفتند: صبر را از ایوب پیغمبر علیه السلام، سپاسگزاری را از نوح پیغمبر علیه السلام، و حسد را از بنی اسرائیل.»

۴۸- الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ<sup>۶</sup>.

«دعا بلای نازل شده و نازل نشده را دفع می‌کند.»

۴۹- مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ قَطْرَةٍ دَمْعٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ

۱. حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۹۳.

۲. سعدی، گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت نوزدهم.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۸.

۴. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۱.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۹۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

حَشِيَّةُ اللَّهِ<sup>۱</sup>

«قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از این دو قطره نیست: ۱- قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، ۲- قطره اشکی که در تاریکی شب خالصاً مخلصاً برای رضای حق تعالی روان گردد.»

۵۰- سَيِّئَانِ صَالِحَانَ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفَ وَاحِدٍ قَطُّ فَاسِداً إِلَّا أَضْلَحَاهُ وَ سَيِّئَانِ فَاسِدَانَ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفاً قَطُّ صَالِحاً إِلَّا أَفْسَدَاهُ فَالصَّالِحِينَ الرِّمَانُ وَ الْمَاءُ الْفَاتِرُ وَ الْفَاسِدَانَ الْحُبُّبُ وَ الْقَدِيدُ<sup>۲</sup>.

«دو چیز است که خوردنش سودمند است و داخل معده فاسدی نمی‌شود مگر آنکه آن را اصلاح می‌کند، و دو چیز هم هست که زیان‌بار است و داخل معده سالمی نمی‌شود مگر آنکه آن را فاسد می‌کند. اما آن دو چیز سودمند انار و آب نیم‌گرم است و آن دو چیز زیان‌بار پنیر و گوشت مانده است.»

۵۱- بَادِرُوا بِالسَّلَامِ عَلَى الْحَاجِّ وَ الْمُعْتَمِرِ وَ مُصَافِحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخَالِطَهُمُ الذُّنُوبُ<sup>۳</sup>.

«با حاجیان سلام و مصافحه کنید پیش از آنکه آلوده به گناهان تازه و جدید گردند.»

۵۲- إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ الْيَوْمَ خَيْراً مِنْكَ أَمْسٍ وَ عَدَاً خَيْراً مِنْكَ الْيَوْمَ فَافْعَلْ<sup>۴</sup>.

«اگر می‌توانی آن‌گونه باشی که امروزت بهتر از دیروز و فردایت بهتر از امروز باشد، پس این کار را انجام بده.»

۵۳- إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ أَدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ قَلَّ<sup>۵</sup>.

«من دوست دارم همیشه کار کنم، اگرچه کار کوچکی باشد.» (یعنی کوچک‌ترین کارها بهتر از بی‌کاری است).

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۵۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۱۴.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۵۶.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۲.



۵۴- وَمَنْ يَصْحَبِ الدُّنْيَا يُكُنْ مِثْلَ قَابِضٍ عَلَى الْمَاءِ حَانَثُهُ فُرُوجُ الْأَصَابِعِ

«مثل دنیا دار همانند کسی است که آب را در دستش نگاه می‌دارد و فضای بین انگشتانش به او خیانت می‌کنند!» (یعنی هر کاری کند سرانجام آب از لابلای انگشتان می‌ریزد!)

۵۵- فَالْتَّبَابَ لِلْهَرَمِ، وَالصِّحَّةَ لِلسَّقَمِ، وَالْوُجُودَ لِلْعَدَمِ، وَكُلَّ حَيٍّ لَا شَكَّ مُحْتَرَمٍ، بِذَلِكَ جَرَى الْقَلَمُ، عَلَى صَفْحَةِ اللَّوْحِ فِي الْقَدَمِ، فَمَا هَذَا التَّلَهُفُ وَالنَّدَمُ، وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمُ الْأُمَمُ.<sup>۲</sup>

«جوانی برای پیری، تندرستی برای بیماری، و هستی برای نیستی است و هرزنده‌ای بدون تردید خواهد مرد زیرا نیش قلم از ابتدا این‌گونه رقم زده است. اکنون که چنین است پس این همه افسوس و دریغ از برای چیست؛ در حالی که بر مردم پیش از شما هم این‌گونه گذشت؟»

۵۶- لَا تَمْتَنِعْ مِنْ تَرْكِ الْقَبِيحِ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ عُرِفْتَ بِهِ.<sup>۳</sup>

«کار زشت را ترک کن هر چند که به آن معروف شده باشی.»

۵۷- طاووس که یکی از صحابه حضرت زین العابدین علیه السلام است نقل می‌کند: شبی آن حضرت را تا سحرگاهان در خانه کعبه مشغول عبادت دیدم. در هنگام سحر چون کسی را در اطراف خود ندید به آسمان نظر کرد و گفت:

عَارَتْ نُجُومٌ سَمَاوَاتِكَ وَهَجَعَتْ عُيُونُ أَنَامِكَ وَأَبْوَابُكَ مُفْتَحَاتٌ لِلسَّائِلِينَ؛ جُنَّتْكَ لِتَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتُرِيَنِي وَجَهَ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ.<sup>۴</sup>

«ستارگان آسمان‌های تو ناپدید شدند و دیدگان بنده‌های تو همه به خواب فرو رفتند؛ ولی با این حال درهای رحمت تو برای خواهندگان باز است. من از تو خواستارم که مرا ببخشی و بر من رحمت آوری و دیدار جدّم محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عرصه قیامت را برایم میسر فرمایی.»

۱. دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۲۳.

۲. هاشمی خوبی، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۱.

۴. همان، ج ۴۶، ص ۵۱.





مگر می‌کرد درویشی نگاهی  
 درین دریای پر دُرّ الهی  
 کواکب دید چون دُرّ شب افروز  
 که شب از نور ایشان بود چون روز  
 توگفتی اختران استاده اندی  
 زفان با خاکیان بگشاده اندی  
 که هان ای غافلان هشیار باشید  
 برین درگه شبی بیدار باشید  
 توشب خوش خفته ایشان درره او  
 همی بوسند خاک درگه او<sup>۵</sup>

۵۸- ابو حمزه ثمالی که یکی از اصحاب امام علیه السلام است نقل می‌کند شبی آن حضرت را در کنار کعبه دیدم که غرق در عبادت بود و قیام طولانی و مداوم، او را خسته کرده بود. گاهی به پای راست و گاهی به پای چپ تکیه می‌کرد و با خود این کلمات را زمزمه می‌کرد:

يَا سَيِّدِي! تُعَذِّبُنِي وَ حُبُّكَ فِي قَلْبِي؟! أَمَا وَ عَزَّتْكَ لَيْلٌ فَعَلْتَ لَتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَيْتُهُمْ فِيكَ!<sup>۶</sup>

«ای آقای من! آیا مرا عذاب می‌کنی در حالی که مهر دوستی تو در قلب من آکنده شده است؟! به عزت و جلالت قسم که اگر چنین فرمایی، من و آنانی که از زمان‌هایی بس دور با آنان به جهت تو دشمنی ورزیده‌ام را یک جا جمع کرده‌ای!»

أَ تُحْرِقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى  
 فَأَيْنَ رَجَائِي ثُمَّ أَيْنَ مَحَبَّتِي  
 أَتَيْتُ بِأَعْمَالٍ قَبِيحٍ زَرِيَّةٍ  
 وَمَا فِي الْوَرَى خَلْقَ جَنَى كَجَنَائِي<sup>۷</sup>

«ای آرمان نهائی من! آیا مرا به آتش جهنم می‌سوزانی؟ پس امیدواری و محبت‌م کجاست؟ با اعمال نکوهیده و رفتار ناپسندم نزد تو آمدم، و می‌دانم در میان خلق کسی چون من جنایتی نکرده است!»

۵. عطار نیشابوری، اسرارنامه، بخش دوازدهم.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۸۰.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸۱.

## فصل دهم

### فرازهایی از صحیفه سجادیه



## فرازهایی از صحیفه سجادیه

سفیران آسمانی و پیامبران الهی هر یک با وصایای خود برای تنویر افکار عمومی و بالابردن سطح فکر و اندیشه بشر از هرگونه سعی و کوشش دریغ نکردند و در این راستا فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشتند، به امید روزی که پرده جهل و نادانی دریده شود و افق روشن امید سر برآورد و دنیای زیست بشر برتری خود را از فرشتگان به اثبات رساند.

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ در جهت تحکیم پایه‌های توحید و برجیده شدن بساط کفر و شرک و الحاد، خستگی ناپذیر کوشید تا جایی که فرمود: «مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَ!»<sup>۱</sup> نخستین جانشین او علی عليه السلام در تداوم اهداف آسمانی نبی اکرم صلی الله علیه و آله - از توحید و معاد و تقوی و عدالت - دریغ نورزید. امام مجتبی عليه السلام به تناسب زمان خود با زور و ظلم و با سردمداران کفر و ستم مبارزه می‌کرد. امام حسین عليه السلام برای به ثمر رسیدن زحمات طاقت فرسای جد و پدر و برادر خود در راه اعتلای دین مقدس اسلام به پا خاست و خون سرخ و گرم آن معلّم عشق و شور و شهادت هر سال موج‌آفرین و حیات بخش اسلام و فرهنگ غنی قرآن است.

امام سجاد عليه السلام نیز وظیفه آسمانی خود در هدایت خلق را - به مقتضای زمان خود - انجام

---

۱. اربلی، کشف الغمّة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۳۷. هیچ پیامبری چنان که من آزار دیدم، آزاد ندید.

داده است. چون زمان و مکان به حضرتش اجازه جهاد و احتجاج و مناظره و مناقشه را نمی داد، لذا از در دیگری وارد شد که برای هرکس مقدور نبود. معروف است تورات و انجیل از علوم ماورای طبیعت و جهان پس از مرگ سخنی ندارند و از منازل و سرانجام عالم هستی بحثی نکرده اند. یکی در مادیت و دیگری در رهبانیت صرف سخن کرده اند. لیکن قرآن بشر را به علم و عقل و خرد دنیا و آخرت هدایت فرموده است. مفهوم «لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» نیز آن است که با دو چشم جهان آفرینش را می نگریم و البته به معنای علم دنیا و آخرت هم تفسیر شده است. لذا قرآن هشتصد آیه در خصوص معاد دارد. با نگرش به حکامان خودکامه ای چون بنی مروان و بنی عباس و به ویژه بنی امیه می بینیم که گرایش آنان به دنیا و ریاست و حکومت و سلطنت دنیا بوده است. از طرفی امام سجاد علیه السلام با توجه به محدودیت های موجود در عصر خود اقدام به انشاء صحیفه سجادیه نمودند که مستجمع جمیع مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، لشکری، کشوری، معنوی، دنیوی و اخروی بوده است.

**صحیفه سجادیه** کتابی است مشحون از یک سلسله حقایق معنوی و دقایق روحانی و در بیان مکنونات و التذاذات نفسانی است.

**صحیفه سجادیه** پس از واقعه سرخ کربلا، خون سرخ و حیات بخشی است که در عروق و شریان اجتماع مسلمین تزریق گردید.

**صحیفه سجادیه** راه را برزاهدان و عابدان و طالبان عرفان و سیر سلوک هموار می سازد. **صحیفه سجادیه** مشعل هدایت سال خوردگان و جوانان و نوجوانان به سوی قلّه سعادت و خوشبختی است.

**صحیفه سجادیه** کلاس درس و محیط تعلیم و تربیت برای خردسالان است. **صحیفه سجادیه** افقی روشن از تکامل روحانی فصاحت و بلاغت و علم و ادب و نظم و نثر می باشد.

**صحیفه سجادیه** راه و رسم چگونه سخن گفتن با هرکس در هر زمان و چگونه آموختن از



تظورات و تحولات زمان را آموزش می دهد.

**صحیفه سجادیه** ما را با شخصیتی آشنا می کند که در مجلس یزید شهامت و شجاعت و فصاحت و بلاغت و عزّت و مفاخرت را به نمایش گذاشت.

**صحیفه سجادیه** آینه تمام نمای تکامل دین است که حضرت سجّاد علیه السلام رسالت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و عبادت و عدالت علی علیه السلام و مظلومیت امام حسن علیه السلام و شهادت پدر بزرگوارش را در آن تجسم بخشید.

**صحیفه سجادیه** تخلیه درون از لوث کدورات را برعهده دارد.

**صحیفه سجادیه** انسان را به تحلیه<sup>۱</sup> نور علم و ادراک و زهد و تقوی و اندیشه در عالم هستی توصیه می کند.

**صحیفه سجادیه** رهنمون به تجلیه و صفای قرب الهی و کشف کرامات علمی و عملی و پرواز به بلندای فهم و درک انسانی است

**صحیفه سجادیه** معروف به انجیل اهل بیت علیهم السلام و زبور آل محمد صلی الله علیه و آله است.

**صحیفه سجادیه** علی رغم آنکه برخی آن را تنها موعظه ای برای زهاد و عبّاد و سالکین دانسته اند، اما در واقع مشحون از علوم ریاضی و طبیعی و اخلاقی و فلسفی می باشد.

**صحیفه سجادیه** شمع روشن و نور پرفروغی است که می توان از پرتو آن سبک نویسندگی و انشا را فرا گرفت.

**صحیفه سجادیه** دایرة المعارفی است که امام سجّاد علیه السلام به وسیله آن ادب و آداب اسلامی، قصص و حکایات، تظلم و دادخواهی، عذرخواهی، اعتراف به سبک سری عصر جوانی، اقرار به غرور دوران جهالت، روایت وقایع تاریخی، تعلیمات علمی و نجومی و فلکی، علم هیئت و علم طبیعی، گیاه شناسی، معرفت نفس، روانشناسی، بهداری، طریقه انشا و املا و نطق و خطابه و ایجاز و اطناب و نظم و نثر را به عاشقان و پیروان خود می آموزد.

۱. تحلیه: آراسته شدن به چیزی.

صحیفه سجادیه مصحف اهل بیت علیهم السلام و عروة الوثقی شیعیان است.

صحیفه سجادیه به مقتضای «کلام الملوک و ملوک الکلام» پادشاه کتب و سلطان کلمات و خورشید درخشان انشا است.

امام چهارم که از کودکی ناظر مصائب گوناگون و مشکلات عدیده جدش علی مرتضی و عموی و الامقامش امام مجتبی و پدرش سیدالشهدا علیهم السلام بوده است، تا پایان عمر در آغوش حزن و غم و اندوه مصائب بسر برده است. گوا اینکه تمام احساسات خود را به همین صحیفه خلاصه کرده است که شامل حوادث قریب به نیم قرن عمر حضرت را تشکیل می داد. حضرت چون نمی توانست قیام به شمشیر کند، لذا جهت به پایان رساندن قیام پدرش اقدام به تأسیس مکتب انقلاب فکری - فرهنگی نمود؛ و بدین وسیله وقایع جانگداز کربلا و جنایات بنی امیه و آل زیاد و آل مروان - که همه را خود شاهد و ناظر بود - به همراه حقایق نهفته در قیام و علل و اسبابی که موجب نهضت گردید و اثرات برجای مانده از انقلاب سرخ کربلا را در خلال ذکر و دعا و احیای شریعت اسلام با معرفت هر چه تمام تر بیان فرموده است.

بنابر شرحی که رفت، صحیفه سجادیه تنها کتاب دعا برای عابدان و زاهدان و سالکان نیست؛ بلکه خود میدان نهضت و جهادی است با شمشیر قلم و با سپر فصاحت و بلاغت و با تجهیزات علمی و فکری در مقام مصاف با دشمن برآمده است. بنابراین مکتب حرکت فکری و دانشگاه فراگیری علمی - فکری - فرهنگی را با سبک و روشی بنیادی به سربازان و فرماندهان و حافظان ثغور بلاد اسلامی می آموزد.

## دعای روز عرفه

در دعای چهل و هفتم که در روز عرفه با خالق خویش ترنم می نمود چنین دارد:

رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِينَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ، وَ مِلَّةَ سَمَاوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ،